

یغما

شماره مسلسل ۱۲۳

سال یازدهم

مهرماه ۱۳۴۷

شماره هفتم

دکتر عبدالحسین زرین کوب

سرود اهل بخارا

کهنه‌ترین نمونه شعر بزبان فارسی

در باب کهنه‌ترین نمونه شعر فارسی تا کنون سخنها بسیار رفته‌است و باز جای سخن هست. داستان‌هایی که تذکره نویسان درباره شعر ابو حفص سغدی و ابوالعباس مروزی آورده‌اند چنان سست و بی‌بنیادست که هیچ بدترستی آنها اعتماد نمیتوان کرد. شعری هم که بهرام گور، شهریار ساسانی، نسبت کرده‌اند حتی بهمان صورت کهنه‌یی که از کتاب ابن خردادبه نقل کرده‌اند نمیتواند کهنه‌ترین نمونه شعر «فارسی» باشد. آنچه نیز، در تاریخ قم و تاریخ سیستان یافته‌اند خود بدرست روشن نیست که چیست و از کدام روز گارست. شاید کهنه‌ترین نمونه‌هایی که اکنون، می‌تواند و دغدغه، میتوان از شعر فارسی موجود نام برد همان حراره کودکان بلخ و ترانه یزیدبن مفرغ است (۱). حراره کودکان بلخ تازه‌ترست و بسال ۱۰۸ هجری

(۱) در باب ارزش و اصالت این نمونه‌ها رجوع شود به بیست مقاله قزوینی، قدیم‌ترین شعر فارسی. چاپ تهران م ۴۵ - ۳۴ - شهردر ایران، ملک الشعراء بهار، مجله مهر سال ۵ - تاریخ ادبیات ایران د کتر صفاج ۱ م ۱۷۳ - ۱۶۲.

مربوطست اما حالتی و اصلتی بیشتر دارد در صورتیکه ترانهٔ یزید بن مفرغ کهنه‌ترست و ظاهراً بحوادث سال ۵۹ هجری یا سالی بعد از آن تعلق دارد (۱).

با اینهمه کیست که بی هیچ تردید و دغدغه‌یی بتواند ادعا کند که از اینها کهنه‌تر هیچ نمونه‌یی اکنون در دست نیست؟ درین یک نکته، هیچ شك نیست که مؤرخ هرگز نمیتواند آنکس را که اول شعر فارسی را گفته است معلوم بدارد که کیست. چون، آنکس که در انبوه ظلمات قرون گذشته از میان آنهمه رفتگان خاموش و ناشناس که نام آنها نیز از خاطرها فراموش شده است کسی را می‌جوید که اولین شعر فارسی را گفته است کارش بکار آنکسی می‌ماند که بخواهد در گورستانی خاموش و تیره بگردد و از میان قبرهای بی‌نام و نشان جستجوی آنکسی را بگیرد که اول بار عشق و رزیده است یادرد کشیده است یا رشک برده است و یا گریسته است. پیداست که جستجوی اول شاعر فارسی زبان نیز، در بیهودگی و بیحاصلی از این کار، هیچ کم ندارد. اما تحقیق و جستجو در اینک کهنه‌ترین نمونه شعر فارسی که اکنون در دست هست کدام است البته ممکن هست و با اینهمه آن نیز چندان سهل و ساده نیست و کیست که بتواند دعوی کند با اینهمه کتابهای نادیده و ناخواندهٔ فارسی و عربی که در جهان هست کهنه‌ترین نمونه سخن موزون فارسی را یافته باشد؟ و اینجاست که رأیها و داوریهای محققان نسبی و اعتباری میشود و آن جزم و قطعی که در سخن اهل علم هست در آن وجود ندارد. چون، وقتی محقق همه کتابهای کهنه و شناخته را جستجو کرد و با جزم و یقین کهنه‌ترین نمونه را بدست آورد از کجا میتواند، یقین کند که چندی بعد کتابی تازه و ناشناخته پیدا نخواهد شد و همه علم و یقین او را بر باد نخواهد داد؟ چنانکه این معنی مکرر برای محققان روی داده است و بارها رأی و اندیشهٔ آنان را دگرگونه کرده است.

از کهنه‌ترین نمونه‌های سخن فارسی، سر و داهل بخارا است که در باب عاشقیهای سعید بن عثمان و خاتون بخارا بوده است و در تاریخ بخارا بوجود آن اشارتی رفته است، اما نمونهٔ آن نیامده است. این داستان سعید و خاتون بخارا چند سالی قبل از

(۱) رجوع شود به طبری و ابن اثیر حوادث سنهٔ ۵۹.

واقعه یزید بن مفرغ روی نموده است و ازین رو ؛ سرود بخارا ناچار چندسالی کهنه تر از ترانه ابن مفرغ خواهد بود . اما این سرودی که اهل بخارا ، بگفته مورخان در باره عشقبازیهای سعید بن عثمان باخاتون بخارا سروده بودند آیا بگلی از میان رفته است ؟ حقیقت آنست که از مورخان نام آور ، کسانی که باین داستان اشارت کرده اند نمونه‌یی از آن را بدست نداده اند و ازین رو این اندیشه دست میدهد که شاید این سرود یکسره عرضه فراموشی گشته است و از میان رفته است . کسانی هم که در سالهای اخیر ، از راه تاریخ بخارا ، این سرود را از کهنه ترین نمونه های شعر فارسی شمرده اند نمونه آن را بدست نداشته اند و بسا که برفقدان آن دریغ خورده اند . و دریغ است که این سرود نیز مانند بسیاری از تصنیف ها و حرّاردهای کهن از میان رفته باشد و از آن هیچ اثری و هیچ نشانی باز نمانده باشد .

با اینهمه ، نویسنده این سطور ، چندی قبل ضمن آنکه یادداشتهایی در باب تاریخ ایران ، در دو قرن اول اسلام تهیه می کرد دوباره از این سرود فراموش شده را در کتابی یافت که هر چند بسیار کوتاه و اندک است لیکن بهر حال اکنون باستاند همان چند کلمه میتوان تاریخ کهنه ترین نمونه شعر فارسی را چند سالی پیش از تاریخ ترانه ابن مفرغ نهاد . اما داستان سرود اهل بخارا چیست و آن دوباره کوتاه که از این سرود اکنون در دست هست کجاست ؟ اینک شرح داستان خاتون و سعید چنانکه در کتابها آمده است :

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 نشریات علمی و پژوهشی
 نشریات علمی و پژوهشی

در سال پنجاه و شش هجری معاویه خلیفه اموی ، سعید بن عثمان را با امیری خراسان فرستاد . وقتی وی آهنگ بخارا کرد ، گروهی بسیار از راهزنان و مردم کشان و بندیان ، بیوی ناراج و غنیمت در سپاه وی در آمدند . سعید بن عثمان ، با سپاهی چنین غارتگر در آنسوی جیحون تاختمن ها کرد و مالها و اسیران بسیار بدست آورد . در بخارا باملکه آن دیار که خنگ خاتون نام داشت از در آشتی در آمد و با او صلح کرد بر آنکه خاتون بدو خراج دهد و راه سمرقند را نیز برو بگشاید . درین میان سعید را باخاتون مکرر دیدار افتاد و میان آنها سری و سزی پدید آمد . در تاریخ

بخارا آمده است که « این خاتون زنی بود شیرین و بانیکوئی بسیار سعید بروی شیدفته شد و مردم بخارا را بزبان بخاری درین معنی سرودهاست »، اما از این « سرودها » دیگر چیزی در تاریخ بخارا نیامده است. باری، سعید بن عثمان چون از بخارا راه سمرقند پیش گرفت، از بیم آنکه خاتون رای غدر و پیمان شکنی نکند، سی‌تن، و بقولی هشتاد تن، از بزرگ زادگان بخارا را بنوا بستند و با خویشان همراه برد. در سمرقند نیز اسیران و غنیمت‌ها بدست آورد. چون ببخارا باز آمد خاتون از او درخواست تا آن سی‌تن را که بنوا گرفته بود باز دهد، نداد، و گفت چون از آمویه بگذرم آنان را رها کنم. چون از آموی بگذشت باز خاتون کس فرستاد که آنان را باز ده. گفت تا از مرو بگذرم. اما از مرو نیز بگذشت و آنان را باز نداد. چون سعید بمدینه باز آمد این بزرگ‌زادگان بخارا را که بنوا ستده بود، در نخلستانی از آن خویش بکار بداشت تا روزی بدان نخلستان رفت تا کار آنان را ببیند. جوانان بخارا در او افتادند و با خنجرش بکشتند. و این بود فرجام کار فانیخ بخارا که در مدینه سرانجام بدست بزرگ زادگان آن دیار هلاک گشت...



این داستان خاتون بخارا و سعید بن عثمان در تاریخ بخارا با آب و تاب تمام نقل شده است. ذر فتوح البلدان بلاذری و تاریخ اعمم کوفی نیز آمده است. قضیه کشته شدن سعید بردست این بزرگ زادگان بخارا نیز، هم در کتاب المعارف ابن قتیبه و هم در کتاب آغانی ذکر شده است (۱)... اما آن دو پاره شعری که نمونه منحصر بفرد این سرود فراموش شده بشمارست و بتازگی بدست ما رسیده است در هیچ یک از این کتابها نیست بلکه در کتابی است بنام «اسماء المغتالین من الاشراف فی الجاهلیة والاسلام...» تألیف ابو جعفر محمد بن حبیب بغدادی متوفی بسال ۲۴۵ هجری، که در ضمن مجموعه نوادر المخطوطات، بتحقیق عبدالسلام هارون در قاهره بسال ۱۹۵۴ میلادی طبع شده است و در آن ضمن سرگذشت سعید بن عثمان و بیان فرجام کار او، بقصه خاتون بخارا نیز اشارت رفته است. از جمله چنین آمده است که « اورا (۱) این مآخذ را آقای ریچارد فرای هم در ترجمه انگلیسی تاریخ بخارا یاد کرده‌اند.

باخاتون دیدار افتاد، و اهل خراسان هر دورا تهمت نهادند و بروی سرود خواندند بزبان خراسانی بدینگونه :

کور خمیر آمد خاتون دروغ کمنده (؟)..... (۱)»

و جز همین اندک، دیگر چیزی ازین سرود درین کتاب نیامده است و دریغ است که از تاریخ نویسان دیگر نیز ظاهراً، هیچ کس بضبط و نقل این سرود کهن عنایت نورزیده است و جز همین دوپاره چیزی از آن باز نمانده است. ضبط و معنی الفاظ این دوپاره شعر نیز روشن نیست و احتمال غلط و تصحیف درپاره‌یی از الفاظ آن هست و درین باره البته تحقیق زبان‌شناسان بجاست. نکته‌یی که درین روایت شایسته دقت و تأمل است این است که مؤلف کتاب زبانی را که این سرود بدان گفته شده است زبان «خراسانی» خوانده است... باری، این نمونه کوچک که از سرود بخارا بدست آمده است، نمونه منحصر بفرد سرودهای کهن نیست و بسا که جستجو در کتابها باز، نمونه‌های دیگری از اینگونه سرودها را بدست دهد و همین دوپاره شعر نیز، شاید گذشته از فواید تاریخی و لغوی، از جهت بحث درباب تحول اوزان شعر فارسی بی‌فایده نباشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

